

دکتر شاداب ارشد

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کشمیر

پدیداری و مشخصات عمده سبک هندی

سبک (style) در زبان عربی گداختن و به قالب ریختن ز رونقره رامی گویند

و کلمه "style" معادل در زبانهای اروپایی از اصل لاطینی "stilus" گرفته شده به معنی نوعی قلم فلزی است که در زمانهای قدیم، حروف و کلمات را به وسیله آن بر روی لوح های مومی نقش می کرده اند. ولی از دیر باز این لغت بر سبیل مجاز مرادف شیوه، طرز، اسلوب و روش به کار می رود.

اصطلاح سبک در نقد ادبی تعریف های مختلفی دارد، اما به طور خلاصه می توان

آن را چنین تعریف کرد: شیوه ی خاصی که نویسنده یا شاعر برای بیان مفاهیم خود به کار می برد و به عبارت دیگر این که نویسنده یا شاعر آن چه رامی گوید، چگونه بیان می کند. در مباحث جدیدتر، سبک را انحراف یا تمایزی دانسته اند که در شیوه ی بیان هر کسی، نسبت به دیگر شیوه های بیان وجود دارد و به عبارت دیگر، سبک یعنی انحراف از نُرم (norm) یا هنجار بیان دیگران -

توجه به سبک از آن، در ادبیات عربی از دوران یونان باستان و در کتابهای مربوط به فن خطابه مطرح شده است و از دیر باز دو دیدگاه افلاطونی (منسوب به افلاطون ۴۲۷-۳۴۷ ق.م-؟) و ارسطویی (منسوب به ارسطو ۳۸۴-۳۲۲ ق.م-) در مورد سبک، مشخص و از یکدیگر متمایز بوده است و تأثیر این دو دیدگاه تا دوران متأخر نیز باقی

مانده است -

بر حسب نظریه افلاطون، سبک کیفیتی است که در بعضی از آثار وجود دارد و بعضی از آثار فاقد آن هستند - در این مفهوم، سبک به معنی هماهنگی کامل بین هدف و وسایل یعنی اندیشه و الفاظی است که برای بازگو کردن آن به کار می رود و در حقیقت منظور از آن، منطبق بودن زبان نویسنده است با آنچه که قصد گفتن آن را دارد - از این دیدگاه، نویسنده ای صاحب سبک است که توانسته باشد برای اندیشه خود کلمات و بیان مناسب را پیدا کند - استعمال اصطلاح سبک از این نظرگاه، نشان دهنده ای است که نویسنده به الگوی لفظی یگانه ای که می تواند معانی و مفاهیم او را القاء کند، دست یافته است - پس هر نوشته ای، اگر توانسته باشد شکل مناسب بیان خود را بیابد، سبک دارد - تحت تأثیر همین طرز تفکر است که گاه در قضاوت درباره ای اثر نویسنده یا شاعری گفته می شود که فکر خوبی دارد، اما دیدگاه ارسطویی، سبک رانه به عنوان جوهری که در اثر وجود دارد (یا ندارد) بلکه به عنوان محصولی عامل متعددی در نظری گیری که در نوشته ای جمع می شود و آن را از دیگر نوشته ها متمایز می کند - از این جهت، از نظر منتقدان این گروه، به تعداد نوشته ها سبک وجود دارد و سبک هر نویسنده ای به همان اندازه خاص اوست که حرکات و حالات صورت، خنده، طرز راه رفتن و دستخط او - از نظر منتقد ارسطویی، سبک قابل طبقه بندی به انواع مختلف است و همواره با صفتی همراه است که نوع آن را مشخص می کند - مهمترین تقسیماتی که تحت تأثیر دیدگاه ارسطویی برای سبک در نظر گرفته شده، هفت نوع زیر است که در عین حال، هر یک قابل تقسیم بندی به اقسام فرعی تری نیز هست:

۱) سبک بر حسب نویسنده: گاه قدرت تأثیر آثار نویسنده ای بر دیگران چنان است که نام او گویانی سبکی است که مورد توجه و تقلید دیگران قرار گرفته است، مثل سبک همیچسپری در ادبیات انگلیسی و سبک سعدی در ادبیات فارسی. گاه نیز اثر مشخصی از نویسنده ای چنان تأثیر گذار می شود که سبک، عنوان آن اثر را به خود اختصاص می دهد، مانند سبک کلید و ومنه.

۲) سبکی که نامش را از دوره ای که از آن تأثیر پذیرفته است می گیرد، مانند سبک اشعاری که دوران مشروطیت (۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ. ق.) به زبان فارسی سروده شد و به شعر مشروطیت معروف شد.

۳) سبکی که نامش را از محیط، نوع ادبی یا ویژگی های لفظی اثری گرفته است مانند سبک آلمانی، سبک حماسی و سبک مصنوع.

۴) سبکی که نامش را از تأثیری که موضوع بر آن گذاشته است، می گیرد، مانند سبک علمی یا فلسفی.

۵) سبکی که نامش را از نام محل رشد خود می گیرد، زیرا هر منطقه یا محیطی از نظر زبان، تعبیرات، عقاید و آداب و رسوم، بر نویسنده و شیوه ی نگارش او اثر می گذارد، مانند سبک هندی.

۶) سبکی که نامش را از خوانندگان و مخاطبات خود می گیرد مانند سبک درباری.

۷) سبکی که نامش را از هدف و نیت نویسنده می گیرد، مانند: سبک ژورنالیستی در قرون وسطی و دوره ی رنسانس یا نوازی، بحث در باره ی سبک، از فن خطاب تجاوز کرده به حوزه ی شعر و شاعری گسترش یافت. در دوران جدیدتر، سبک مفهوم روشن تری یافته

است و ادبیات و منتقدان نظریه‌های متفاوتی درباره‌ی آن ابراز داشته‌اند که اغلب بر اساس یکی از دو نظریه‌ی افلاطونی یا ارسطویی است.

زبان و ادبیات فارسی با سابقه‌ی هزارساله بر حسب موقعیت‌های دوره‌ای و جغرافیای به سه سبک تقسیم کرده‌اند. اولین سبک، سبک خراسانی (سبک ترکستانی) است که در شعر فارسی دری از نخستین دوره پیدایش آن، یعنی از اواسط قرن سوم تا اوایل قرن ششم به وجود آمد. حوزه‌ی گسترش این سبک سیستان، خراسان بزرگ یعنی خراسان کنونی ایران و سراسر افغانستان و تمامی ماوراءالنهر (شامل جمهوری ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، امروزی و چندین سرزمین دیگر) و به طور کلی نواحی شرقی ایران است. ویژگی مهم سبک خراسانی کهنگی، صفا و سادگی زبان و شیوه‌ی صریح و روشن بیان در توصیف‌های ساده از احساسات شخصی، مضمون‌های غنایی و وصف طبیعت است. از میان قالب‌های شعر سنتی فارسی، قصیده بیش از همه مورد توجه شاعران این سبک بوده است که شاعرانی از قبیل رودکی (متوفی ۳۲۹ هـ. ق -)، فرخی (۴۲۹ هـ. ق -)، منوچهری (م ۴۳۲ هـ. ق -) و عنصری (م ۴۳۱ هـ. ق -) (آن را مدح (مدیحه) و کسایی چون ناصر خسرو و قبادیانی (م ۴۸۱ هـ. ق) و کسایی مروزی (۳۳۱-۳۹۴ هـ. ق -) به مسایل فلسفی و اخلاقی اختصاص داده‌اند، سرودن مثنوی‌های حماسی و غنایی نیز در میان شاعران پیرو سبک خراسانی بسیار معمول بوده است. شاهنامه‌ی فردوسی (۳۲۹؟ تا ۴۱۱ هـ. ق -) و ویس و رامین فخرالدین اسعدی گرگانی (م ۴۴۶ هـ. ق -) از این نوع‌اند.

دوین سبک زبان و ادبیات فارسی سبک عراقی (سبک آذربایجانی) است که در آثار بیشتر شاعران از نیمه دوم قرن ششم تا اواخر نهم به وجود آمد. حوزه‌ی رشد و گسترش این سبک ری، اصفهان، شیراز، همدان، فارس و آذربایجان است و از آن جا که در اصطلاح جغرافیای قدیم نواحی مرکزی و غربی ایران، عراق نامیده می‌شد، این سبک به عراقی معروف شده است، نخستین ویژگی سبک عراقی، زبان آن است که بر اثر آمیختن با زبان لهجه‌های مرکزی و شمالی ایران و همچنین زبان عربی که در این مناطق رواج بیشتری داشت، تفاوت کلماتی با زبان شعر سبک خراسانی یافته است. این زبان، برای بیان مفاهیم و مضامین مختلف آمادگی بیشتر داشت. علاوه بر این، از قرن هفتم به بعد، زبان شعر با نو لغات و اصطلاحات ترکی که نتیجه‌ی مستقیم حمله مغول و سلطه‌ی آنان بر ایران است، مشخص می‌شود. وجود ترکیبات تازه، از ویژگی‌های زبان سبک عراقی است که در آثار خاقانی شروانی (م- ۵۹۵ هـ- ق -) و نظامی گنجوی (۵۳۰- ۶۱۹ هـ- ق -) به فراوانی به آن برمی‌خوریم. دیگر از خصوصیات سبک عراقی، توجه شاعران پیرو این سبک به آوردن مضمون، افکار و معانی دقیق و باریک است که اغلب حاصل احاطه و تسلطی است که شاعران به علوم و فنون عصر خود داشتند و برای مضمون پردازی از آن سود می‌جستند. همین توجه و علاقه‌ی شاعران به استفاده از معلومات علمی و به کار بردن اصطلاحات علوم و فنون، و آیات قرآن و حدیثها و اساطیر مذهبی، که شعر سبک عراقی را مشخص می‌کند. شاعران پیرو سبک عراقی، از میان قالبهای شعری بیش از همه به غزل و مثنوی به صورت منظومه‌های داستانی توجه داشتند. انوری (م- ۵۸۱ هـ- ق -)، ظهیر فاریابی (م- ۵۹۸ هـ- ق -)، نظامی گنجوی، ابو

العللا گنجوی (م- قرن ششم)، سعدی شیرازی (م- ۶۹۲ هـ- ق -) و حافظ شیرازی (م- ۷۹۱ هـ- ق -) مشخص ترین چهره های سبک عراقی هستند -

سومین سبک، سبک هندی است - و این به آن معنی نیست که فقط به مردمان هند تعلق داشته باشد - بلکه در تاریخ شعر فارسی به مجموعه ی خصوصیات اطلاق می شود که در شعر اکثر شاعران فارسی زبان ایران، هند و آسیای صغیر (ارمنستان و ترکیه کنونی) از اوایل قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم هجری قمری (تقریباً همزمان با دوران حکومت صفویه، ۹۰۷-۱۱۲۸ هـ- ق -) در ایران معمول بود - ریشه ی بسیاری از خصوصیات این سبک را در شعر بعضی از شاعران قرن هشتم و نهم، از جمله باباغانی شیرازی (م- ۹۲۵ هـ- ق -) می توان یافت - به تدریج این ویژگیها تحول یافت و در قرن یازدهم و دوازدهم، به مخصوص در شعر شاعران فارسی زبانی که در هندی زیستند، به شکل افراطی درآمد که نتیجه ی طبیعی رشد شعر فارسی در محیط هندوستان و فضایی جدا از فضای اصلی آن بود -

آنهايي که تعريف و توصيف سبک هندی کرده اند، سبک هندی را سبک اصفهانی و سبک صایب هم تعريف کرده اند - امیری فیروزکوهی زیر عنوان "رؤ قسمیه یا انتساب این سبک به هندی" نوشته است:

"هرگاه بخواهیم این سبک را (گذشته از انتساب به ایران که آن مسلم و قطعی است) به شهری نسبت دهیم، شعر عظیم اصفهان - - بدین انتساب احق و اولی از سایر شهرهاست" - (۱)

"علت انتساب این سبک به اصفهان و شبه قاره ی هند این است که شعرای ایرانی از

منسوبان اول این سبک (از اوایل قرن دهم هجری تقریباً) نخست در دارالحکومت اصفهان جمع می شدند و چون آن جا حامی و مشوق نمی یافتند، راهسپار شبه قاره ی می شدند۔ لذا بذر ریزی نخست نihal این سبک در اصفهان قرار گرفت ولی انتخاب برگ و بار آن در شبه قاره عملی گردیده است۔ ولی سپس در همه نقاط تداول زبان فارسی همین سبک رواج پیدا کرده بود۔ در ایران، سبک هندی به مدت در حدود دو قرن و نیم رونق داشته است (تا اواخر قرن دوازدهم هجری) ولی در خارج از ایران تا اواخر ربع اول قرن چهاردهم هجری همین شیوه ادامه داشته است۔

دوره پادشاهان صفویه در ایران، از نظر حیات ملی ایرانیان و پیشرفت علوم دینی، دوره ی پر عظمت بود ولی در سیاست دینی این دوره، شعر و ادب تفننی و تخلیقی، مرتبه ای نداشت۔ برای همین سیاست که صد ها شاعر و هنر مند ایرانی از اواخر قرن دهم هجری تا دو بیست سال بعدی راهسپار شبه قاره ی هند بوده اند و تفصیل این مهاجرت ها، به طور مثال، در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران نوشته ی ای۔ جی۔ براون هم می توان دید۔ در آن آوان تشویق پادشاهان و امرای تیموری شبه قاره ی هند و نیز وضع خوب اقتصاد آن سامان، شاعران و صاحبان هنر ایرانی به هند سوق می داد۔ چنان که شاعر نیشابوری در این زمینه گفته است:

دانا پدری گفت به فرزند خلف
 دنیا طلبی به هند، عقبی به نجف
 در زان که نه دنیا و نه عقبی خواهی
 بنشین به نیشابور و مکن عمر تلف (۲)

شادروان محمد تقی بهار در مورد مهاجرت شاعران و هنرمندان در دوره صفویان
ایرانی به هند نوشته است:

در دوره صفویه به دو سبب جمعی بسیار از ارباب ذوق و کمال و شوق و حال،
مهاجرت را بر ماندن در ایران ر.حجان نهادند و بیشتر از آنها به هندوستان رخت کشیدند.
یکی سخت گیریها متعصبانه‌ی دولت و فقها که با دولت همدست شده سیاست و
روحانیت را یک کاسه کرده بودند، موجب شد تا گروهی که برای تحمل آزار، اضرار، باز
پرس و تقیه آماده نبودند، به در رفتند و چون از ترکان نیز خوش شان نمی آمد به اسلامبول
نزفتند زیرا آن جا بهتر از ایران نبود.

دیگر طمع و انجاع، چه در ایران به سبب فترات دیرین و اشتغال دولت به جنگهای
پی در پی و تقرب یکدسته از عالمان یعنی فقها و محدثان به دربار، سایرین نمی توانستند به
خوبی معیشت کنند، بنابراین از شاعر گرفته تا واعظ و نویسنده و یک سوار و هر هنرمندی که
توانست از ایران بگریزد. خاصه در اوایل حال به سوی هند روانه شد، زیرا پادشاهان
خاندان تیموری هند، ایران را وطن خود و ایرانیان را هم شهری و همزمان خود می دانستند و
از هوش و ذوق اینان لذت می بردند و ثروت بی پایان هند و اقتضای آب و هوا که به
استراحت و صحبت می کشد نیز در باربان را پدید می آید. مهمانان بذله گوی و خوش زبان و
هوشمند و اداری ساخت. معذک همین که ثروتی پس انداز می کردند، به ایران برمی
گشتند و بیشتری در هندوستان می ماندند.

بنابراین در دهلی دربار بزرگتری شد که باید آن را در بارثانی ایران نامید، بلکه
در بار اصلی ایران، چه رواج زبان فارسی، ادبیات و علوم در دربار دهلی زیاده از

دربار اصفهان بوده است و ظاهراً که در دربار اصفهان پادشاه و خاصان درگاه به زبان ترکی صحبت می کرده اند ولی در دربار دهلی شاه، دربار حرم سرائیان همه به فارسی گفتگومی کرده اند و در آن عهد فارسی در هند زبان علمی، زبان متریقی، دلیل شرافت و فضل و عزت محسوب می شد و دربار اصفهان هرگز زبان فارسی این اهمیت را پیدا نکرد. (۳)

ظهور سبک هندی: - مقدمات ظهور و عوامل ایجاد سبک تازه ای همیشه باید در سبکهای پیشین و دوره های ماقبل جستجو کرد. جای شبهه نیست که میان تمام اسالیب ادبی رابطه ای موجود است و هرگز سبکی مستقلاً نشو و نما نکرده و از تأثیر سبکهای دیگر به خصوص سبک ماقبل محفوظ و برکنار نمانده است. روی این نظر باید گفت نهالی که در دوره ی صفویه برومند گردید و به بار آمد در زمانی قبل و به سخنگویانی دیگر غرس شده و به تدریج پرورش یافته است، ایجاد سبکهای تازه و شیوه های نو بر طبق اصول تکامل تدریجی است و ممکن نیست گوینده ای بدون هیچ سابقه ی قبلی ناگهان به اختراع طرزی خاص و اسلوبی نوموفق شود. سبک دوره ی صفویه نیز از سالها پیش بذرش در زمین دلها افشاند شده و مقدمات ظهور آن فراهم گشته بود. بعضی از محققین محل ظهور و نشو و نما ی سبک هندی را هندوستان و برخی در خود ایران می دانند. مقدماتاً باید دانست میان ایران و هندوستان از قدیمترین ایام همیشه رابطه ی ادبی و سیاسی موجود بوده و باینجه افکار مردم این دو کشور در یک دیگر تأثیر داشته است.

از اوایل قرن هشتم رفته رفته تغییر در اسلوب سخن پردازی و طرز افکار روی نمود. شعر سادگی خود را از دست داد و توجه خاصی به بعضی صنایع بدیعیه به خصوص استعاره

و تشبیه پیدا شد - خیال‌بافی و مضمون تراشی که از خواص مردم هند است، ذهن گویندگان را به خود متوجه ساخت - این تحول در هند از اوایل قرن هشتم به توسط امیر خسرو (متوفی ۷۲۵ هـ - ق -) و در ایران از اواسط همین قرن به وسیله حافظ (متوفی ۷۹۱ هـ - ق -) در شعر فارسی آغاز گردید - بنابراین باید گفت نخستین سنگ بنای سبک هندی در هندوستان و ایران به دست این دو نفر استوار شد - صایب (م - ۱۰۸۷ هـ - ق -) بزرگترین استاد سبک هندی، در شعر زیر به قرابت سبک خود و حافظ اشاره می‌کند:

به فکر صایب از آن می‌کنند رغبت خلق

که یاد می‌دهد از طرز حافظ شیرازی (۴)

بعد از امیر خسرو و خواجه حافظ شاعرانی چون کمال خجندی (م - ۸۰۳ هـ - ق -) و پیروان او از در مضمون تراشی و باریک اندیشی و به اصطلاح خودشان "خیال خاص" قدمهای تازه ای برداشتند و از آن پس نوبت به شاعران دربار هرات یعنی جامی (متوفی ۸۹۸ هـ - ق -) و معاصرین او که ارتباط بیشتری با شاعران هندوستان داشتند، می‌رسد - کمال خجندی در باره تازگی طرز خود می‌گوید:

کمال اشعار اقرانت چو اعجاز گرفتم سر به سروجی است و الهام

چو خالی از خیال خاص باشد خیال است آن که گیرد شهرت عام (۵)

در آثار شاعران این دوره قرابت بیشتری با سبک هندی احساس می‌کنیم، حتی

گاهی به بیت‌های بر می‌خوریم که واجد کلیه‌ی مشخصات سبک هندی است و گویا از طبع

شاعرانی چون کلیم و صایب تراوش کرده است، مانند این بیت که امیر علی شیر نوابی در مدح جامی سروده:-

عاجز از تعداد اوصاف کمال اوست عقل

انجم گردون شمردن کی طریق اعمور است (۶)

اکنون برای نمونه به بعضی از اشعار جامی (م- ۸۹۸ ه- ق-) که نزدیک به سبک هندی است اشتها می کنیم:

نشکته دل ز هجر کی از دیده خون رود از شیشه تادرست بود باده چون رود
چو خون گشاد رگ ارغوان به نشتر برق هزار قطره برون آمد و یکی نچکید
شد خراب از گریه بسیار چشم من بلی خانه را آفت رسد چون پر شود بارندگی (۷)

شادروان شبلی نعمانی که مطالعات بی سابقه و تازه ای در ادبیات فارسی دارد،

بابانغانی (م- ۹۲۵ ه- ق-) شاعر شیرازی را آدم دوره ی جدید و موجود سبک تازه می داند و عقیده دارد که عرفی (م- ۹۹۹ ه- ق-) و نظیری (م- ۱۰۲۱ ه- ق-) در شیوه ی سخن گتری از او تقلید کردند و سپس طالب آملی (م- ۱۰۳۶ ه- ق-)، کلیم (م- ۱۰۶۱ ه- ق-) و صایب (م- ۱۰۸۷ ه- ق-) آن را به کمال رسانیدند و معانی نغز در تخمیل پدید آوردند- (۸) صایب خود در بیت زیر این معنی را مدلل می دارد:

از آتشین دمان به فغانی کن اقتدا صایب اگر تنبج دیوان کس کنی
اکنون برای نمونه ابیاتی از اشعار فغانی که به سبک هندی نزدیک است، نقل می کنیم:

گر گناهی نیست در مستی ثوابی نیز نیست

اجر چندانی نباشد کار نا فرموده را

گل می در دقا به چمن داد خواه کیست
 گلشن به خون تپیده شهید نگاه کیست
 آن که این نامه ی سر بسته نوشته است نخست
 گرهی سخت به سر رشته مضمون زده است
 جایی نرسد نکهت پیراهن یوسف
 گر خود کشش از جانب یعقوب نباشد (۱۰)

بعد از فغانی بر اثر توسعه ی روابط ادبی بین ایران و هند و مسافرت پیاپی شاعران
 ایران به هندوستان و آشنایی بیشتری با محیط خیال پرور و افکار فلسفی و تخیل آمیز ادبای
 این سرزمین و نیز وارد شدن فلسفه در مواد آموزش مذهبی ایران و کمک به پیشرفت تخیل از
 این حیث و نفوذ تشیع و ختم دوران شعر و شاعری تصوف رفته رفته زمینه برای
 ایجاد، نفوذ و انتشار سبک تازه فراهم آمد. صاحب ذوقان و شاعران که محیط خشک و مذهبی
 وطن را مناسب شعر و شاعری و ترقی خود نمی دیدند بنا به گفته صایب که می گوید:

بلند نام نگردد کسی در وطن است

ز نقش ساده بود تا عقیق در یمن است

بار سفر بر بسته و به صوب هند عزیمت می کردند. گروهی تا پایان عمر در
 آن جا متوطن شده و جمعی نیز پس از کسب شهرت و جمع مال و مکنند با ارغوانهای تازه فکری
 به اطن مراجعت می نمودند. عرفی، نظیری، ظهوری، طالب آملی و کلیم که از استادان بزرگ
 سبک هندی هستند از جمله شاعرانی بودند که از ایران به هند مهاجرت کردند و تا پایان عمر در

این سرزمین باقی ماندند - صایب بزرگترین شاعر هندی گوی ایران مدّت شش سال
در هند به سر برد و از این بابت کسب شهرت و اعتباری نمود، چنان که خود می گوید:

هند را چون نستایم که در این خاک سیاه

شعله‌ی شهرت من جامه‌ی رعنائی یافت

مشخصات عمده‌ی سبک هندی: - سبک هندی در واقع سبک هنر نمایی و مضمون

آفرینی و نشان دادن پرواز و جولانی تخیل است - این امور به ندرت در سبک‌های خراسانی

و عراقی هم مشهود بوده، اما در سبک هندی تداول این شیوه همگانی بوده است - مشخصات

کلی سبک شعر هندی بدین قرار است:

۱- پیچیدگی بیان و ابهام: نخستین صفت بارزی که در برخورد با اغلب اشعار سبک هندی

ذهن را متوجه می گرداند پیچیدگی و ابهام است - شاعران سلف غالباً در بیان مقصود

روش بسیار طبیعی و ساده‌ای داشتند، مطلب را چنان که به خاطرشان خطوری کرد البته

با استفاده از پیرایه‌های ادبی، تشبیهات و استعارات نزدیک بی ذهن بیان می کردند -

ولی شاعران سبک هندی مطلب را با نوعی از ابهام و غرابت به طوری که محرک ذهن و

قریحه تواند بود آمیخته و رنگی خاص به آن بخشیده اند - به طور مثال سعدی مقصود خود را در

شعر زیر با کمال سادگی و روشنی بیان کرده است:

دیدار می نمایی و پرهیزی کنی

بازار خویش و آتش ما تیزی کنی

تظیر همین مضمون را صایب بدین گونه ایراد می کند:

ز پرکاری نظری پوشد از عشاق سوارانی

دکان داریست در جوش خریداران دکان بستن
دو شعر زیر که اولی از حافظ و رومی از صایب و مضمون هر دو یکی است، مقصود ما را
بہتر روشن می گرداند:

گرچه پیرم تو شمی تنگ در آغوشم گیر
تا سحر که ز کنار تو جوان بر خیزم
جوان گردد کهن سال از وصال نازک اندامان
کشد در بر چو ناوک را کمان بر خویش می بالد

۲- مضمون آفرینی: شاعرانی که به این شیوه شعر گفته اند تمام توجه خود را بیافتن مضمون تازه و فکر بدیع و به اصطلاح خودشان "معنی بیگانه" مبذول داشته اند. از این روسبک هند کلی از سبکهای دیگر متمایز است و شخص در مطالعه اشعار این دوره خود را در وادی جدیدی از شعر و ادب می بیند و به نکات، دقائق، معنی، مضامین تازه و بی سابقه ای برخورد می کند و گاه می شود که از مراتب دقت نظر و باریک اندیشی و معنی آفرینی شاعران این زمان انگشت حیرت به دندان می گزد. پیتھای زیر نمونه جالبی از خیال بانی و مضمون تراشی شعرای هندی گوی است:-

رفتم که خار از پاکشتم، محمل نھان شد از نظر

یک لحظه را غافل شدم، صد ساله را هم دور شد

(ملک قتی)

در هر نماز دست به زانو چرازند

زاهد اگر ز کرده پشیمان نکشته است؟

(غنی)

مشت سوزن بدنم ز آن مژه تا ریخته اند

گریه از پاره‌ی دل دوخته، پیراهن چشم

(عرفی)

ز فرق تا به قدم هر کجا که می‌نگرم

کرشمه دامن دل می‌کشد که جا این جاست

(نظیری)

دمیددانه و بالید و آشیان گه شد

در انتظار هما دام چیدنم نگر

(غالب)

۳) توجه شعرای هندی گوی به ساختن مضامین بسیار دقیق گنجاندن مطالب وسیع در یک

به یک امتیاز دیگری به این سبک بخشیده و آن صفت ایجاز است. در اشعار سبک هندی

غالباً معنی بر لفظ چیره است و بسیاری از اجزاء موضوع در اثنای کلام حذف شده که بر

اثر قراین موجود خود به خود به ذهن متبادری شود و بدیهی است این شیوه در تحریک حافظه و

براینگختن ذهن اثر مهمی دارد. اینک در مضمون بیت زیر و چگونگی غلبه‌ی معنی بر لفظ تأمل

کنید

شمع را بر سر نمی دانم هوای روی کیست

بوی گل می آید از دود پر پروانه ام

(۴) استفاده از فن استعاره و تشبیه: شیوع فن استعاره و تشبیه آن هم به رنگی خاص که مناسب فکر دقیق، ذوق خیال پرور و فلسفی شاعران این دوره است از خواص عمده ی سبک هندی به شمار می رود. هیچ یک از شاعران ادوار دیگر به قدر شاعران سبک هندی الفاظ و عبارت را به معنی مجاز به کار نبرده است. تشبیهات و استعاراتی که در اشعار گویندگان این دوره می بینیم اغلب تازه و غیر مأنوس و در عین حال گیرا و متحرک و جالب است. در ابیات زیر دقت کنید :

ماز آغاز و انجام جهانی بی خبریم

اول این کهنه کتاب افتاده است

(کلیم)

گیسوی عنبر فشان بر پشت آن سیمین بدن

هست چون مار سیه بر پشت آهوی سفید

(صایب)

کدام زهره جبین بی نقاب گردیده است

که آتش از عرق شرم آب گردیده است

(صایب)

۵- استفاده ویژه ای از صنعت ارسال المثل: در ادبیات شاعران سبک هندی فن ارسال المثل که خود در حقیقت یک نوع تشبیهی است زیاد به کار رفته است - معمولاً در یک مصرع شاعر نکته ای یا موضوعی را بیان می کند و در مصراع دیگر با آوردن شاهد، مثالی و برهانی برای اثبات و تایید مطلب گفته شده اشاره می نماید تقریباً در هر غزل صایب و غنی کشمیری این صنعت دیده می شود -

در مکرر بستن مضمون رنگین لطف نیست

کم دهد رنگ از کسی بند و حنای بسته را

(غنی)

شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست
درید بیضاهمه انکشتها یک دست نیست

(غنی)

آدمی پیر که شد حرص جوان می گردد
خواب در وقت سحرگاه، گران می گردد

(صایب)

مخور صایب فریب زهد از عمامه زاهد
که در گنبد ز بی مغزی صدا بسیار می چپد

(صایب)

۶- استفاده از محاورات و اصطلاحات متداول:-

از مشخصات برجسته ی سبک هندی که بر اثر ----- ابیات بر بسیاری از

امثال و اصطلاحات متداول و کلمات و عبارات عامیانه و بازاری و احیاناً متبذل و غیر فصیح و لحن خاص اغلب الفاظ و ترکیبات حاصل شده نزدیک بودن آن بی قواعد محاوره‌ی عمومی و زبان توده‌ی مردم است و این جنبه اگر چه ساخته و نقیصه ابهام و پیچیدگی سابق الذکر را تا حد زیادی جبران کرده است. کلمات و ترکیبات و اصطلاحاتی مانند: بی پیر، قالبی، بیمروت، سگ هرزه مرس، تیر به تاریکی انداختن، یک سر و گردن بلندتر بودن، دست چرب به سر کشیدن، ناخن به دل زدن، باد در کلاخ انداختن، آب در شیر کردن، بوی شیر از دهان آمدن، دکان را تخته کردن، یک آب خوردن، چیزی مفت کسی بودن، و غیر آن، در ابیات سبک هندی زیاد یافت می‌شود.

پانوشتها و کتابشناسی:-

۱- صایب تبریزی، میرزا محمد علی: دیوان صایب به کوشش امیری فیروز کوهی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، مقدّمه- ص ۱۹-

۲- نامه مینوی تهران، ۱۳۵۰ هـ- ش- (مقاله‌ی احمد گلچین معانی درباره‌ی شاعران ایرانی مقیم شبه قاره)-

۳- بهار، محمد تقی: سبک‌شناسی (۳ مجلد)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم ۱۳۷۰ هـ- ش، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۵۷-

۴- مومن، زین العابدین: تحویل شعر فارسی، کتابفروشی مصطفوی، چاپ شرق ۱۳۳۹ هـ- ش، ص ۳۵۳

۵- همان؛ ص ۳۵۳

۶- همان؛ ص ۳۵۳

۷- دیوان کامل جامی، به کوشش هاشم رضی، مؤسسه چاپ و انتشارات پیروز، تهران ۱۳۴۱، چاپ اول، ص

۸- شبلی، نعمانی، شعر العجم یا تاریخ شعر و ادبیات ایران- ترجمه سید محمد تقی فخر داعی

گیلانی؛ انتشارات دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳، ج ۳؛ ص ۲۲-۲۳

۹- تحویل شعر فارسی، ص ۳۵۵

۱۰- همانا، ص ۳۵۶